

رابطه ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس*

راضیه ظهره‌وند

چکیده: تفاوت‌های روان‌شناختی دختران و پسران به علت تأثیرگذاری آن در جامعه‌پذیری نوجوانان و آگاهی آنان به نقش‌های جنسیتی خود اهمیت زیادی یافته است. هدف پژوهش حاضر بررسی این تفاوت‌هاست که در چارچوب نظریه «طرح‌واره جنسیتی بم» انجام شده است. گردآوری اطلاعات با استفاده از روش پرسش‌نامه بوده که بیش از پانصد دانش‌آموز دبیرستانی آنها را تکمیل کرده‌اند. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که باورهای جنسیتی دختران و پسران جوان تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارد، چنانکه باورهای جنسیتی پسران در مقایسه با دختران غیر کلیشه‌ای‌تر است. دختران بیش از پسران آرزو دارند که در صورت تولد دوباره، جنس دیگری داشته باشند. این مسئله مؤید آن است که دختران کمتر از پسران از جنس خود رضایت دارند. از آنجا که دختران با داشتن صفات و رفتارهای فعال و اجتماعی و پسران با داشتن صفات و رفتارهای عاطفی‌تر بیشتر مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، به نظر می‌رسد که کلیشه‌های جنسیتی همچنان در جامعه اعمال می‌شود و هر گونه فاصله‌گیری از این کلیشه‌ها نوعی ناهنجاری تلقی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادراک، پسران، جنسیت، دختران، رضایت، کلیشه

مقدمه

بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پژوهش‌های حوزه روان‌شناسی اجتماعی و آموزش و پرورش به علت تأثیرگذاری گسترده آن در دختران و پسرانی که دوران حساس جامعه‌پذیری خود را در سنین نوجوانی سپری می‌کنند و در این دوران به بسیاری از نقش‌های جنسیتی خود آگاه می‌شوند، اهمیت خاصی یافته است.

* پژوهش حاضر با اعتبارات مالی پژوهشکده تعلیم و تربیت و به سفارش گروه مطالعات زنان در آموزش و پرورش انجام شده است.

تمایز بین جنس و جنسیت نقطه مشترک بسیاری از این پژوهش‌هاست. جنسیت برچسبی اجتماعی است که با انتظارات اجتماعی و فرهنگی ارتباط دارد، در حالی که جنس، با تکیه بر توصیف زیست‌شناختی، بیشتر بر تفاوت‌های زیست‌شناختی تأکید دارد.

نقش‌های جنسیتی با شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی^۱ و تحول هویت جنسیتی^۲ ارتباط دارد. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی، اعتقادات و باورهای فرهنگی جامعه را درباره آنچه باید نقش‌های جنسیتی باشند، منعکس می‌کنند. این تصورات از نهادهایی چون خانواده و مدرسه آغاز می‌شود و در محیط‌های کاری و جمع دوستان، به تدریج از کودکی تا بزرگسالی، به افراد منتقل می‌شوند. افراد در کنش متقابل با محیط‌های اجتماعی درکی از نقش‌های جنسیتی خود به دست می‌آورند که این درک بخش مهمی از ادراک فرد نسبت به خود را تشکیل می‌دهد.

در تعریف کلی، باورهای جنسیتی کلیشه‌ای دو نوع باور جنسیتی زنانه و مردانه را شامل می‌شوند. براساس این باورهای فرهنگی، برخی صفات، ویژگی‌ها و رفتارها به صورت سنتی برای زنان و مردان مطلوب و مناسب شناخته می‌شود.

منشأ تفاوت‌های روان‌شناختی بین دو جنس از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شده است. در این میان، دو دیدگاه یادگیری اجتماعی و تحول شناختی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. البته، پژوهش‌های فردی متعددی نیز صورت گرفته است که نتایج چشمگیری را به دنبال داشته است.

مبانی نظری

برخی نظریه‌پردازان از جمله Bem^۳ منشأ تفاوت‌های روان‌شناختی بین دو جنس را مسائل و انتظارات اجتماعی و فرهنگی می‌دانند و معتقدند این انتظارات، نقش‌های جنسیتی و رفتاری متفاوتی را برای دو جنس به دنبال دارد (Bem، ۱۹۷۴: ۱۶۲-۱۵۵). نقش‌های جنسیتی، بنا به تعریف آن، مجموعه انتظاراتی است که زنان و مردان براساس آنها فکر، احساس و رفتار می‌کنند و با پیروی از آنها در موقعیت‌های مختلف، مردانگی و زنانگی خود را تحقق می‌بخشند (جکسون^۴، ۱۹۹۸؛ برانن^۵، ۱۹۹۹).

از دیدگاه نظریه‌های یادگیری اجتماعی، شکل‌گیری ادراک از نقش‌های جنسیتی و تحول آن در نتیجه عوامل اجتماعی است. به عبارت دیگر، محیط اجتماعی نمونه‌هایی از مدل‌های زنانه و مردانه را که به صورت متفاوتی رفتار می‌کنند، فراهم می‌آورد. بالبی^۶ و باندورا^۱، از نظریه‌پردازان این دیدگاه، یادگیری براساس مشاهده را بنیان اصلی نظریه یادگیری اجتماعی می‌دانند.

-
1. gender stereotyping
 2. gender identity
 3. Bem
 4. Jackson
 5. Brannon
 6. Balby

در این دیدگاه، مشاهده پدیده‌ها و رفتارها فرصت‌های فراوانی را برای یادگیری رفتارهای وابسته به جنس فراهم می‌کند. باندورا معتقد است کودکانی که در معرض رفتارهای کلیشه‌ای جنسیتی قرار دارند هم بیشتر از الگوهای همجنس تقلید می‌کنند و هم تحت تأثیر الگوهای قدرتمند قرار می‌گیرند (باندورا، ۱۹۸۹: ۳۴). براساس این نظریه، فرآیند سرمشق‌گیری و رشد مفاهیم مرتبط با جنسیت چنان در هم تنیده‌اند که نمی‌توان درباره آنها مستقل از یکدیگر بحث کرد.

نظریه‌پردازان دیدگاه تحول‌شناختی، برخلاف نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی که هویت جنسیتی را ناشی از رفتارهای وابسته به جنسیت می‌دانند، رفتارهای وابسته به جنسیت را ناشی از انطباق شناختی هویت جنسیتی می‌دانند، یعنی معتقدند کلیشه‌های جنسیتی بخشی از فرآیند تحول هویت جنسیتی است (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸).

کولبرگ^۲ از نظریه‌پردازان تحول‌شناختی است که تحول نقش‌های جنسیتی را در چارچوب نظریه مفهوم جنسیت مطرح می‌کند. او معتقد است دستیابی به مفهوم ثبات جنسیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در کسب نقش جنسیتی دارد. زمانی که دختر بچه می‌فهمد که از جنس مؤنث است و در آینده زن خواهد شد، این ادراک جزء مهمی از هویت جنسیتی اوست و به ارزش‌نگری او منجر می‌شود. در نظریه مفهوم جنسیت، توانایی برجسب زدن و ثبات جنسیتی زمینه را برای درک جنسیت در کودکان مهیا می‌سازد و کودکان دانش بیشتری درباره جنسیت خود به دست می‌آورند که این دانش به مرور زمان سازمان‌یافته‌تر می‌شود (کولبرگ، ۱۹۶۶).

بم از دیگر روان‌شناسان تحول‌شناختی است که در چارچوب نظریه « طرح‌واره جنسیتی^۳ » به تحول نقش‌های جنسیتی می‌پردازد. او اعتقاد دارد که نقش‌پذیری جنسیتی به واسطه فرآیند یادگیری تدریجی تشکیل و طرح‌واره‌های جنسیتی اتفاق می‌افتد و بر این اساس نقش مهمی برای فرهنگ در تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی قائل است. به نظر بم، کودکان نه‌تنها اطلاعات مربوط به جنسیت را کدگذاری و طبقه‌بندی می‌کنند، بلکه این عمل را در محیط اجتماعی که زنانگی و مردانگی تعریف خاصی دارد، انجام می‌دهند. بر این اساس تشکیل کلیشه‌های جنسیتی در افراد نتیجه شکل‌گیری طرح‌واره‌های جنسیتی است. نظریه بم ترکیب‌های ویژه برای هویت نقش جنسیتی قائل است:

– هویت سنتی مردان با درجه نسبتاً بالای مردانگی^۴ و نسبتاً پایین زنانگی^۱؛

1. Bandura
2. Kohlberg
3. gender schema
4. masculinity

- هویت سنتی زنان با درجه نسبتاً بالای زنانگی و نسبتاً پایین مردانگی؛
 - هویت دوجنسیتی^۲ که موقعیت و درجه نسبتاً بالای مردانگی و زنانگی به هر دو جنس برمی‌گردد.
 افراد دو جنسیتی کسانی‌اند که میان استفاده از ویژگی‌های مردانه و زنانه تعادل برقرار کرده و در موقعیت‌های مختلف از نقش‌های مردانه و زنانه مورد نیاز استفاده می‌کنند؛
 - هویت جابه‌جاشده جنسیتی که به داشتن درجه نسبتاً بالای صفاتی که از لحاظ سنتی برای جنس مخالف مناسب در نظر گرفته شده و داشتن درجه پایین صفات مربوط به جنس خود اشاره دارد (هم، ۱۹۸۵).

پژوهش‌های بسیار دیگری نیز درباره نوع باورهای جنسیتی زنان و مردان و رابطه این باورها با عوامل روان‌شناختی انجام شده است. نتایج مطالعه اش‌مور^۳ نشان داد که مردان در مقایسه با زنان دیدگاه‌های قالبی و کلیشه‌ای بیشتری درباره جنسیت دارند (اش‌مور، ۱۹۸۹، به نقل از: گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸: ۲۸). مطالعات سیگنورلا^۴ نیز نشان می‌دهد که دختران بیش از پسران درباره جنسیت اطلاع دارند (سیگنورلا، ۱۹۹۲، به نقل از: گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸: ۱۲۰) و زنان دیدگاه لیبرال‌تری نسبت به مردان در مورد نقش‌های جنسیتی دارند (لی^۵ و دامجی^۶، ۱۹۹۵، به نقل از: لو^۷، ۱۹۹۸). همچنین بررسی ادراک جنسیتی مردان حاکی از آن است که مردان در بافت‌های همجنس، کلیشه‌های جنسیتی بیشتری از خود نشان می‌دهند. به این ترتیب، مفهوم خود جنسیتی در زنان و مردان در بافت‌های مختلف تغییر می‌کند (روزنبرگ^۸ و دیلی^۹، ۱۹۸۸، به نقل از: اسمیت^{۱۰} و همکاران، ۱۹۹۹: ۵۱۲-۴۹۹).

در ایران، حجازی و همکاران با مطالعه درباره بیش از ۷۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر دبیرستانی نشان دادند که میزان باورهای کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای در دختران و پسران تفاوت معناداری ندارند و این تفاوت در نوع باورهای کلیشه‌ای مشهود است. جهت‌گیری باورهای کلیشه‌ای بیشتر دختران به سمت زنانه و بیشتر پسران به سمت باورهای مردانه بوده است. کلیشه‌های جنسیتی مردانه در این پژوهش

1. feminity
2. androgyny
3. Ashmore
4. Signorella
5. Lee
6. Damji
7. Loo
8. Rozenberg
9. Deely
10. Smith

رابطه ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس ۱۲۱

دارای جهت‌گیری موفقیت و کلیشه‌های جنسیتی زنانه دارای جهت‌گیری ارتباطی بوده است (حجازی و همکاران، ۱۳۸۰).

بررسی رابطه عوامل شناختی با باورهای جنسیتی نشان می‌دهد که باورهای جنسیتی مردانه بالا در پسران با سازگاری روانی بیشتری همراه است (فیشر^۱، ۱۹۷۹، به نقل از: ولز^۲، ۱۹۸۰: ۶۱). اما تحقیقات بم و اسپنس^۳ نشان می‌دهد که افراد دارای باورهای دوجنسیتی به دلیل توانایی در پرداختن به رفتارهای مردانه و زنانه و همچنین توانایی جابجایی این دو رفتار (مردانگی و زنانگی) سازگاری بهتری دارند (بم، ۱۹۷۴؛ اسپنس، ۱۹۷۵، به نقل از: گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸). به این ترتیب، هویت دوجنسیتی سازگاری خوبی دارد. دختران دارای باورهای غیرکلیشه‌ای (دوجنسیتی) در مقایسه با پسران دارای باورهای غیرکلیشه‌ای ارتباط بهتری برقرار می‌کنند. اما در پسران مردانگی بالاتر و زنانگی پایین‌تر، اهمیت بیشتری در سازگاری آنان دارد (ولز، ۱۹۸۰).

یافته‌های پژوهش انجام‌شده در مورد دختران و پسران جوان گویای این است که هر دو ویژگی زنانگی و مردانگی (دوجنسیتی) با ابعاد روانی دختران و پسران رابطه مثبت دارد، اما در مورد ویژگی‌های مردانه این رابطه قوی‌تر است. باورهای مردانه ارتباط کمتری با روان‌رنجوری و ارتباط بیشتری با برون‌گرایی داشته است (ماروسیک^۴، ۱۹۹۸: ۷-۸).

در پژوهش‌های بسیاری به رابطه باورهای جنسیتی و رضامندی اجتماعی و فردی توجه شده است. تحقیقات انجام‌شده در ایران نشان می‌دهد که دختران دارای باورهای جنسیتی زنانه، در مقایسه با دختران دارای باورهای جنسیتی مردانه و دوجنسیتی، رضایت‌مندی اجتماعی^۵ بالاتری دارند. در حالی که پسران دارای باورهای غیرکلیشه‌ای (دوجنسیتی)، در مقایسه با پسران دیگر، از سطح رضایت‌مندی اجتماعی بالاتری برخوردارند (حجازی و همکاران، ۱۳۸۰).

براساس نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی، در جامعه‌ای که بر ویژگی‌های مردانه تأکید می‌شود، اگر فرد سطوح پایینی از این ویژگی‌ها را در خود احساس کند، عزت نفس او بیشتر مورد تهدید قرار دارد (ناکس^۶، ۱۹۹۸). یافته‌های پژوهش حجازی و همکاران نیز نشان می‌دهد دختران و پسران با باورهای جنسیتی زنانه در مقایسه با سایر دختران و پسران از حرمت بالاتری برخوردارند. به نظر می‌رسد میزان رضایت فرد از جنس خود نیز با مفاهیم مربوط به ادراک از نقش ارتباط داشته باشند (حجازی و همکاران،

-
1. Fisher
 2. Wells
 3. Spence
 4. Marusic
 5. social well-being
 6. Knox

۱۳۸۰). محسنی با بررسی میزان رضایت از جنس در زنان و مردان ایرانی (۱۶ تا ۵۵ ساله)، دریافت که زنان کمتر از مردان از جنس خود راضی‌اند و این نارضایتی در گروه سنی ۱۶-۲۲ بیش از گروه‌های سنی دیگر است (محسنی، ۱۳۷۹: ۲۳۶). هدف از پژوهش حاضر پاسخگویی به سئوالات زیر است:

- آیا بین ادراک دانش‌آموزان دختر و پسر از نقش‌های جنسیتی تفاوت وجود دارد؟
- آیا بین میزان ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد؟

روش نمونه‌گیری

نمونه پژوهشی شامل ۵۰۱ دانش‌آموز دختر و پسر سال سوم دبیرستان شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۰ (۲۵۹ دختر و ۲۴۲ پسر) بود. نمونه‌گیری برای انتخاب آزمودنی‌ها در مناطق آموزشی شهر تهران به روش تصادفی ساده و در هر منطقه به روش خوشه‌ای بود. برای بررسی ادراک دانش‌آموزان از نقش‌های جنسیتی، پرسشنامه‌ای تهیه شد تا نظر دانش‌آموزان درباره میزان رضایت از جنس خود، میزان تمایل آنها به جنس خود در صورت تولد مجدد بررسی قرار شود. متغیرهای این پژوهش با دو روش همزمان علی / مقایسه‌ای و همبستگی بررسی شده‌اند.

مقایسه ادراک نقش‌های جنسیتی در دختران و پسران و رضایت از جنس

ویژگی‌هایی چون بارآده بودن، مستقل بودن، مدیر بودن، واقع‌بینانه و عقلانی عمل کردن، پرخاشگری و مسئولیت‌پذیری ویژگی‌هایی مردانه تلقی می‌شوند. در مقابل، ویژگی‌هایی چون مهربانی، احساساتی عمل کردن، حساس بودن نسبت به نیازهای دیگران، آرام بودن، صمیمیت و حمایت از دیگران و حسادت کردن ویژگی‌هایی زنانه محسوب می‌شوند. افراد دارای باورهای جنسیتی غیر کلیشه‌ای نیز کسانی‌اند که میان استفاده از ویژگی‌های زنانه و مردانه تعادل برقرار کرده و در موقعیت‌های مختلف از نقش‌های مردانه یا زنانه مورد نیاز با در نظر گرفتن جنس خود استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، افراد دارای باورهای غیر کلیشه‌ای یا دوجنسیتی صفات و ویژگی‌ها و رفتارهای خود را به یکی از دو جنس منتسب نمی‌کنند.

با این تعاریف، دانش‌آموزان برحسب ادراک از نقش‌های جنسیتی خود به دو گروه دارای باورهای کلیشه‌ای (زنانه و مردانه) و باورهای غیر کلیشه‌ای (دوجنسیتی) تقسیم شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ۶۸ درصد گروه نمونه (۵۵ درصد دختران و ۴۲ درصد پسران) دارای باورهای کلیشه‌ای جنسیتی‌اند و ۳۲ درصد (۴۲ درصد دختران و ۵۸ درصد پسران) باورهای غیر کلیشه‌ای داشته‌اند.

رابطه ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس ۱۲۳

به این ترتیب، حدود ۴۰ درصد دختران و پسران باورهای جنسیتی زنانه، ۳۲ درصد باورهای جنسیتی غیر کلیشه‌ای و ۲۸ درصد باورهای مردانه داشته‌اند. بین نوع باورهای جنسیتی دختران و پسران (مردانه، زنانه و غیر کلیشه‌ای) نیز همخوانی مشاهده نمی‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۸۴/۸ درصد گروه نمونه از دختر یا پسر بودن خود راضی هستند. با این حال، ۲۵/۸ درصد دختران و ۳/۸ درصد پسران از جنس خود راضی نیستند. میزان رضایت از جنس در دختران و پسران تفاوت معناداری نشان می‌دهد. تقریباً نیمی از دختران (۴۹ درصد) و پسران (۴۶ درصد) جنس را عاملی برای پیشرفت تلقی کرده‌اند و تفاوت معناداری بین دو گروه دختر و پسر در این مورد وجود ندارد. در حالی که ۴۵ درصد دختران و تنها ۹ درصد پسران جنس را مانع پیشرفت دانسته‌اند که این تفاوت معنادار است.

در مورد تمایل به داشتن جنس خود در صورت تولد مجدد، ۷۷/۲ درصد کل آزمودنی‌ها مایل به داشتن جنس خود بوده‌اند. ۳۶/۶ درصد دختران و ۶/۰ درصد پسران مایل بوده‌اند که در صورت تولد دوباره جنس دیگری داشته باشند. البته میان نظرهای دختران و پسران در این زمینه همخوانی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۶۸ درصد دانش‌آموزان دارای باورهای کلیشه‌ای‌اند که در این میان تعداد دختران دارای باورهای کلیشه‌ای به‌طور معناداری بیش از پسران است. این نتایج با نتیجه‌گیری پژوهش هاستون^۱ و آلورز (۱۹۷۰، به نقل از: جکسون، ۱۹۹۸) و حجازی و همکاران (۱۳۸۰) همخوانی ندارد.

در واقع، بین نوع باورهای جنسیتی دانش‌آموزان تفاوت معناداری وجود دارد و تعداد بیشتری از کل آزمودنی‌ها باورهای جنسیتی زنانه دارند که این نشان‌دهنده مطلوبیت بیشتر ویژگی‌های زنانه در گروه نمونه است. همچنین بین نظر دختران و پسران در مورد رضایت از جنس تفاوت معناداری وجود دارد. نارضایتی حدود ۲۶ درصد دختران در مقایسه با ۳۴ درصد پسران از جنس خود با یافته‌های محسنی که دریافته بود زنان در گروه سنی ۱۶ تا ۵۵ سال در مقایسه با مردان کمتر از جنس خود راضی‌اند و این نارضایتی در گروه سنی ۲۴-۱۶ سال بیش از سایر گروه‌های سنی است همخوانی دارد (محسنی، ۱۳۷۹: ۲۳۶).

در حالی که یافته‌های تحقیق نشان نمی‌دهند که بین نظرهای دختران و پسران درباره‌ی عامل جنس به‌عنوان عامل پیشرفت (دختر یا پسر بودن) تفاوت معناداری وجود دارد، دختران گروه نمونه بیش از

1. Hustone

پسران جنس را مانع پیشرفت دانسته‌اند. آنها دلایلی همچون آزادی عمل کمتر دختران، محدودیت‌های بیشتر از سوی خانواده، جامعه و فرهنگ حاکم را موانع پیشرفت دختران برشمرده‌اند. ولی پسران در مقایسه با دختران جنس را عاملی تسهیل‌کننده و نه عاملی بازدارنده نام برده‌اند.

تمایل به جنس خود در صورت تولد مجدد بین دختران و پسران تفاوت معناداری نشان می‌دهد. کمتر زیر بار زور رفتن، آزادی بیشتر، کسب تجربه جدید و امکان پیشرفت دلایلی است که دختران برای تمایل خود به تولد با جنس دیگر برشمرده‌اند. اما پسران کسب تجربه جدید یا مورد توجه بودن بیشتر را دلایل آرزوی تولد مجدد با جنس دیگر دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد نارضایتی ۲۶ درصد دختران از جنس خود و تمایل آنها به جنس دیگر در صورت تولد مجدد به میزان حدود ۳۷ درصد، به دلیل نقش‌های جنسیتی متفاوت باشد. از سوی دیگر، دخترانی که تمایل داشتند در تولد مجدد همچنان جنس خود را دارا باشند براساس کلیشه‌های جنسیتی برای برخی ویژگی‌های جنس خود ارزش‌گذاری کرده‌اند. این گروه از دختران باور دارند که دختران دوست‌داشتنی‌ترند و احساسات زیبایی دارند. دختران، دو برابر پسران، اعلام کرده‌اند که تاکنون از دیگران شنیده‌اند که ویژگی‌ها و رفتارهای آنان پسرانه است. صفات و رفتارهایی که دختران را متهم به رفتار پسرانه کرده، بیشتر عبارت بوده‌اند از شور و هیجان داشتن، شیطنت، دوچرخه‌سواری، اسکیت بازی در خیابان، تیپ پسرانه داشتن، جدیت، شجاعت، استقلال، علاقه‌مندی به ورزش، بی‌علاقگی به خانه‌داری. در مقابل، پسران با داشتن صفات و رفتارهایی چون خجالتی بودن، ناخن بلندکردن، لوس بودن، ساده‌لوحی، گریه کردن، مهربانی، احساساتی بودن به رفتارهای دخترانه متهم شده‌اند.

به نظر می‌رسد باورهای جنسیتی به لحاظ کلیشه‌ای شدن در بیشتر دختران و پسران جریانی عادی تلقی می‌شود و به‌ویژه برای دختران الزام‌آور و محدودکننده نیست و دختران با دادن کمی تاوان می‌توانند به فعالیت‌های جنس دیگر بپردازند (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۸: ۱۲۰). بدین ترتیب دختران بیش از پسران دارای باورهای کلیشه‌ای‌اند و در عین حال کمتر از پسران از جنس خود راضی‌اند. برای افزایش رضایت‌مندی دختران از جنس خود زمینه‌های زدودن کلیشه‌های جنسیتی از برنامه‌های درسی (به‌ویژه محتوای آموزشی و باورهای معلمان) و ارائه تصویری نوین از نقش‌های زنان متناسب با دنیای امروز لازم است.

منابع

- حجازی، الهه و همکاران (۱۳۸۰) باورهای جنسیتی دانش‌آموزان شهر تهران، رابطه آن با رضایت‌مندی روانی / اجتماعی، تهران: دفتر توسعه و برنامه‌ریزی معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.
- گولومبوک، سوزان و رابین فی‌وش (۱۳۷۸) رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: ققنوس.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹) بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی / فرهنگی در ایران، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.

رابطه ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس ۱۲۵

- Bandura, A.** (1989) "Social Cognitive Theory", in R. Vasta (ed.) *Annals of Child Development, Six Theories of Child Development*, Greenwich, CT: Jal Press, pp. 1-60.
- Bem, S.L.** (1974) "The Measurement of Psychological Androgyny", *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 42/2: 155-162.
- Bem, S.L.** (1985) "Androgyny and Gender Schema Theory: A Conceptual and Empirical Integration", in T.B. Sonderegger (ed.) *Nebraska Symposium on Motivation, Psychology of Gender*, Lincoln: University of Nebraska Press.
- Brannon, L.** (1999) *Gender Psychological Perspectives*, Boston: Allyn and Bacon.
- Jackson, D.W.** (1998) "Adolescents' Conceptualization of Adult Roles: Relationships with Age, Gender, Work Goal, and Maternal Employment", *Sex Roles: A Journal of Research*, June, pp. 1-5, available at www.findarticles.com
- Knox, M.** (1998) "Adolescents Possible Selves and their Relationship to Global Self-Esteem", *Sex Roles: A Journal of Research*, July, pp. 1-6, available at www.findarticles.com
- Kohlberg, L.** (1966) "A Cognitive- Developmental and Attitudes Analysis of Childrens Sex-Role Concepts and Attitudes", in E.E. Maccoby (ed.), Stanford: Stanford University Press.
- Loo, R.** (1998) "Attitude toward Women's Roles in Society: A Replication after 20 Years", *Sex Roles: A Journal of Research*, December, pp. 903-912, available at www.findarticles.com
- Marusic, I.** (1998) "Relations of Masculinity and Femininity with Personality Dimensions of the Five- Factor Model", *Sex Roles: A Journal of Research*, January, pp. 1-11, available at www.findarticles.com
- Smith, C.J., J.A. Noll and J.B. Bryant** (1999) "The Effect of Social Context on Gender Self- Concept", *Sex Roles: A Journal of Research*, March, pp. 499-512, available at www.findarticles.com
- Wells, K.** (1980) "Gender- Role Identity and Psychological Adjustment in Adolescence", *Journal of Youth and Adolescence* 9/1: 59-63.

مؤلف

راضیه ظهره‌وند: دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهرا
پست الکترونیکی: r_zohrevand@yahoo.com